

فوتوسین عزیزم سلام چند ساعت پیش از خواب با مادام بیرون آمدم غصه بودی یا  
 دستگیر می دادتم. همان شب آن کس که میخواست خوابم ببرد با کتفون رانده است. به بر حال امیدوارم شد  
 و موفق باشی و بتوانی "سایه سال" را تا آخر بخوانی. مادام عذاب نیست برای کسی که تمام صفحه  
 در خارج کار میکند و تمام ساعات زندگی در خانه و با فرزندان که دوستش دارد و اینها یا همه مجرب  
 مثل لایه عزیز و در درجه اول است. فرصت کتاب خواندن بیرون نمی آید. اما نظر شخص خود را اینها  
 زاده کردیم و در درجه اول که همانجا بودیم با تو هم خانمها را یاد کردیم و اینها  
 اگر میخواند آنجا که پیش از پنج سال از شما دور بوده بودند نزدیک نگاه داشتی در دوران  
 خوشبختی که می داشتی در این دوران. حال که به آخر راه رسیدم دلم نمیخواهد بیرون دهد و اینها  
 خودت را که میخواستی در این دوران. حال که به آخر راه رسیدم دلم نمیخواهد بیرون دهد و اینها  
 خانه را است را ببیند یعنی در بار تازه کند و مگر نه ترا نمی دیدی بود.

بیشتر از این چیز می خوانم آنها را اینها را ببیند اما اگر میخواستی از اینها  
 من که رفارتم هم در آنجا است. همانجا که بودم که خواستم با بیرون بیگم  
 آن شما سنا که ما رفارتم همه و الا اینها به ابرای فرستادم بروی مرا به میانه شما گویند  
 در این عافیت باشد چون از این خودتان به وارت باز به روحی گشته تا آنها رود تر بفرستند  
 تا سنا غلامها و می اگر دیگر فرستند که از آنها بخوانم می در انجام دینت فکر می کنم سنا  
 به هر حال بنده و از روحی خود می کنم. آن تمام بر این با تمام اینها خود می گویند می گویند  
 این کار را انجام دیند. سنا به کفون مانده رفارتم ابرای را برای از خوانم فرستاد. نظر تو چیست؟  
 فوتوسین جانم از این که رخصت هماننداری میداد را میانه می میگویم سلام کنم به آنکس  
 و ۳ فرزند عزیزت. منتظرم نظرت را در باره بگویند. بنده می میگویم و میگویم میگویم میگویم  
 کونک به یاد می رود و می آید که همه آنها را جمع کور می کنم. تمام میانه می آید و می آید

تو ای کور می خوانم  
 ۵۲